

## مقایسه‌ی تطبیقی حضور عشق در شعر

### شمس لنگرودی و غاده السمان

مرجان رضا تاجی<sup>۱</sup>



#### چکیده

شعر نو با توجه به ساختاری که از لحاظ ترتیب ابیات و حضور نسبی موسیقی شعر دارد قابلیت انعطاف زبانی و ترجمه را در بستر خود به خوبی می‌پروراند و همین امر موجب گسترش پذیری اشعار و جهانی شدن شاعران می‌گردد.

شمس لنگرودی و غاده السمان دو شاعر متفکر و معاصر از دو خواستگاه کاملاً متفاوت اما با آبخوری شرقی هستند. یکی از عناصر برجسته و مشترک در اشعار این دو بزرگ مقوله‌ی عشق می‌باشد علت مقایسه‌ی این امر نزدیکی فضای ذهنی و بافتار اشعار این دو شاعر است بدون آنکه شباهت چندانی میان نوشته‌هایشان به چشم بخورد با یک تعمق کوچک اما ژرف و نگاهی از روی آگاهی در فضای شهری آنها به مواردی بر می‌خوریم که خود شاهد مثالی خواهند بود بر اثبات این مدعا. حال این پژوهش سر آن دارد ضمن مروری گذرا به زندگی غاده السمان و شمس لنگرودی به بررسی عنصر عشق در شعر (آسان است برای من) و (عشق مرد بیهوده) این دو شاعر پردازد و در انتها با بیان وجوه اشتراک و افتراق شعری آنان چه از لحاظ محتوا و مضمون چه از لحاظ فرم و ساختار به نتایج قابل ملاحظه‌ای دست یازد.

**کلید واژه‌ها:** شمس لنگرودی - غاده السمان - جایگاه شعر نو - سورئالیسم - سانتی مانالیسم

## مقدمه

دهکده‌ی جهانی که امروزه ما در آن روزگار سپری می‌کنیم سرشار از تضادها و نا برابری‌هایی است که همواره کمر به تخریب روح و جسم ناتوان آدمی بر بسته‌اند و بنابراین انسان کامل باید با شعوری توأم با آگاهی هر چه تمام تر راه ورود هر عامل مخرب و منفی را به ساحت وجودی خویش ببندد. یکی از راه‌های پالوده سازی این آلام از روح آدمیان شعر است. این در حالی است که شعر و هنر به سرعت در حال جهانی شدن هستند و در همه جای دنیا سرک می‌کشند و همان طور که می‌دانیم شعر نو جایگاهی بس عظیم در دنیای امروز ما پیدا کرده است. زیرا ((شعر نو در مفهوم خود، شعر روزگار ما بیانگر اندیشه و احساس ما هم راستا با تکامل اجتماع و هماهنگ با ضربان نبض زمانه‌ی ماست)) (جامعه شناسی و ادبیات شعر نو، ص ۳)

در دهکده‌ی جهانی که فرهنگ‌ها بیشتر در یکدیگر حل می‌شوند مشکل می‌توان تمیز داد که یک اثر ادبی یا هنری ریشه در کدام پدیده که زمانی غریبه خوانده می‌شده دارد (مجله شوکران، ص ۵)

غاده السمان و شمس لنگرودی دو شاعر متفکر و پر آوازه‌ی مشرق زمین هستند اما با گستره دیدی جهانی. عمق نگاه این دو شاعر به مسائل پیرامونشان به قدری ظریف و زیباست که خواننده خود را در تار و پود اشعارشان حس می‌کند و تأثیر بس شگرف بر ذهن و روح مخاطبانشان دارند. زیرا که هر دو شاعر مردمی هستند و جهان دیده، و فکر و حس خود را محدود با پيله‌های شعاری و زندان‌های تو در توی فرم و شکل و دیگر مواردی که شعر را دشوار می‌سازند نکرده‌اند. و این بدان جهت است که به خواننده احترام می‌گذارند و مخاطب برایشان بالاترین مقام را دارد. هر دو در بستر و لایه‌های اجتماع زیسته‌اند بنابراین درد و حس مردم، گویی از جنس درد و حس و عشق شاعر است از همین روست که خواننده با اشعارشان رابطه‌ای موازی پیدا می‌کند.



۵۳- ترانه‌ی عاشقانه/ باغبان جهنم/ ملاح خیابان‌ها/ لب خوانی قزل آلالی من/ می‌میرم به جرم آن که هنوز زنده بود/ رسم کردن دست‌های تو/ شب نقاب عمومی. و همین‌طور ۲ رمان با نام‌های رژه بر خاک پوک و شکست خوردگان را چه کسی دوست دارد ۳ داستان برای کودکان و ۴ گزیده شعر و ده‌ها مقاله و مصاحبه پیرامون شعر و اجتماع و ۸ اثر تحقیقی پژوهشی تاریخ تحلیلی شعر نو در ۴ جلد گردباد شور، جنون تحقیق در سبک هندی و اشعار و احوال کلیم کاشانی، رباعی محبوب من، گزیده اشعار از مجموعه ادبیات معاصر، از جان گذشته به مقصود می‌رسد و آثار و احوال نیما یوشیج. (تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ویژه شمس لنگرودی، ص ۱۱)

((او تا کنون دو فیلم سینمایی نیز بازی کرده است که البته تا به امروز اکران نشده‌اند و ترانه‌ای نیز با صدای او با نام در شب به آهنگسازی آقای کامران رسول زاده و تنظیم سروش قهرمانلو ساخته و در سایت‌ها منتشر گردیده است. او در حال حاضر در داخل و خارج از کشور به تدریس ادبیات معاصر فارسی مشغول می‌باشد.)) (مجله راه کمال، ص ۳۲).

### شعر از دیدگاه شمس:

شعر از دیدگاه شمس عاملی است برای رویش تخیل، و خواننده را در وضعیت رانش ذهن به سوی خیال سوق می‌دهد به نحوی که مخاطب با شعر می‌آمیزد. ((شعر مثل هر پدیده دیگری در جریان تکاملش سه مرحله دارد، مرحله‌ی غریزی و ابتدایی، مرحله تلاش بغرنج و مرحله پختگی)) (بازتاب زندگی ناتمام، ص ۳۶)

و حال اشعار شمس در مرحله آخر به سر می‌برد و اشعارش واکنش حیرت آور و جاودانه‌ی عشق را رقم می‌زند. جسارت او در بیان دقایق عشق جنبه‌ی دیگری از ذهنیت مدرن اوست. و در نهایت مجموعه همه این عوامل اندیشه‌های سیاسی و



حرکت در می‌آورند و دو فرد عاشق، کسانی هستند که بدون هیچ قید و شرطی و پرده پوشی هرچه در وجودشان مستمر است به ظهور می‌رسانند.

او بر خلاف شاعرانی که معشوق را دور از دست می‌برند به جلو می‌آورد و ملموس می‌کند و همین نگاه و رفتار شعری برای نسل امروز ما جذاب است و شعر او را در زمره‌ی پر فروش ترین اشعار چاپ شده محسوب می‌کند. (گوهران، ص ۲۸)

شمس معشوق را به تعالی می‌رساند ولی در بعضی جاها او را به دروغ گویی متهم می‌سازد و غرور پنهانی که در لایه‌های درونی من شاعر موج می‌زند او را به شاعری تبدیل می‌کند که در کنار معشوقش سجده می‌کند نه در برابر او. ((خدایت بودم من / تو را آفریدم / که سجده کنم در کنارت.))

یعنی در اصل، او خود را خدای معشوق و آفریدگار او معرفی می‌کند و نمی‌خواهد بگوید که تو خدای من بودی با توجه به اینکه سراسر شور و عشق و مستی است اما بدون احوالات سانتی مانتالیستی. زیرا که شاعر در دنیای واقعی خود به همراه واژگان از جنس خود غوطه ور است. زیرا که ((شمس با همه صبوری‌ها و تجربه‌های عجیب زندگی‌اش بی نهایت سر خوشانه و کودکانه روی این هره‌ی کوتاه زندگی بالا و پایین می‌پرد.)) (مجله‌ی چهل چراغ ص ۴۷)

### نگاهی به زندگی و آثار غاده السمان

غاده السمان شاعر و نویسنده‌ی سوری است که در اکثر اشعارش عشق، زن، تبعیض، تعصب شیرین و مرد از بن مایه‌های اصلی است. او در سال ۱۹۴۲ در دمشق چشم به جهان گشود. در خانواده‌ای مرفه با پدری فرهیخته به نام احمد السمان که سمت رئیس دانشگاه سوریه را داشت و وزیر آموزش و پرورش بود. غاده نخستین کارهایش را زیر سایه‌ی پدر در سنین نوجوانی به چاپ رساند و از دانشگاه سوریه با



ام با آن دوستی دارم. پدر این خانواده نامش حقیقت است همسر این مرد، شجاعت نام دارد و نام کودک آنها درد است. من دوست ندارم با حقایق دردناک مجادله کنم بلکه بیشتر تمایل دارم زخم را عریان نمایم و لایه لایه یکی را بعد از دیگری زیر نور خورشید و در عریانی وحشت و تنهایی درونی باز کنم. دهشتناک است که زخم‌های ما در هر مکان و زمان شبیه به هم است هرچند که زبان گریه‌های ما مختلف است)).

(غم‌نامه‌ای برای یاسمن‌ها / ص ۱۸)

عناصر اصلی که اشعار غاده السمان را در بر می‌گیرد عبارت‌اند از جنگ، جدال سنت و مدرنیته، تعصب‌های کور، نابرابری حقوق زن و مرد، عشق، احساسات و انسان‌گرایی یا اومانیزم.

#### عشق در منظر گاه غاده السمان:

غاده زنی است عرب با تمامی محدودیت‌های موروثی اما بدون هیچ ترس و اهمه‌ای جسورانه به جدال با تمامی تحجرهای فرهنگی‌اش به پا می‌خیزد و عواطف و قلبان‌های درونی یک زن عاشق را نسبت به معشوق زمینی به تصویر می‌کشد. عشقی که از لابه لای واژگان او تراوش می‌کند و طراوتش روح خواننده را تازه می‌گرداند. ((گاهی عشق معشوق در عشق به بیروت تحلیل می‌رود گویی که عشق بزرگ او بیروت است و بالعکس گاهی نمای معشوق بزرگ تر است و لبنان عشق ثانویه می‌شود در عشق به وطن عشق‌های دیگری غیر از وطن نیز گنجانده شده است که می‌تواند عشق به شعر و شاعری عشق به مرگ، عشق به زندگی و غیره باشد)) (در کوچه‌های خاکی معصومیت، ص ۹۹)

به قول عبد الحسین فرزاد اگر روزی تمام سیاست‌مداران یک حرف بگویند جهان بهشت خواهد شد اما اگر روزی همه شاعران یک حرف بزنند دنیا به دوزخی





شده است، مانند آب و آینه. اما نمادهای خاص، نمادهایی هستند که تنها در عصری خاص و بوسیله هنرمند آگاهانه یا به طور ناخودآگاه به کار می‌رود و تعبیه‌ی آنها جز با تفسیر و تحلیل زندگی هنرمند و آثار او قابل عرضه نیست. مانند نمادهای به کار رفته در اشعار سهراب مثل پوست خربزه و یا نمادهای بوف کور هدایت. (درباره نقل ادبی، ص ۸۷)

اما جغد و دوات دو نمادی هستند که در اشعار غاده‌رنگ و بویی خاص به خود می‌گیرند. جغد در شعر او آگاهی و خرد است و بیداری‌اش در شعر نمادی از تاریکی و جهالت و آگاهی به آن است و چشم بستن جغد در روز می‌تواند، چشم بستن او بر همه فسادها و پلیدی‌ها باشد. همین طور دوات در اشعار غاده، جامعه شرقی است که زن روشنفکر را در بستر خود نمی‌پذیرد. (در کوچه‌های خاکی معصومیت، ص ۷۵)

شاهدت حصاناً یرکب رجلاً فی السباق

شاهدت قرداً یقوم بتر قیص سائح

اسبی را دیدم که در مسابقه بر مرد نشسته بود / من بوزینه‌ای را دیدم که سیاحی را به رقص واداشته بود گویی شاعر در جامعه‌ای مدرن که زندگی می‌کند با دیدن حوادث و وقایع حیرت‌انگیز و نا‌متعارف پیرامون خود در عجب است و به نوعی سعی در بازگویی آنها با زبان تمثیل دارد.

شاهدت نموراً فی حدیقه الحویانات تلعق قضبانها بود

شاهدت عصفوراً بطیر وقد حمل قفصه بمنقاره

بیرهایی را دیدم / که در باغ وحش بر شاخه‌ها یشان آویخته بودند / من گنجشکی را دیدم که در پرواز بود و قفسش را بر منقار داشت البته نگاه شاعر را می‌توان در اینجا بسیار به سهراب سپهری هم نزدیک دانست: من قطاری دیدم تخم نیلوفر و آواز قناری می‌برد (سهراب سپهری، ۱۶۴)



البته غاده السمان معتقد است که هیچگاه دشمن مرد نبوده و شیرین ترین غزل‌ها و را اشعار تمرد آمیزش را سراسر درباره‌ی مرد سروده است و در ذهنش هرگز انتقام جویی تاریخی بر ضد مرد عرب وجود ندارد (غم نامه‌ای برای یاسمن‌ها ص ۲۰)

### شعر آسان است برای من:

در این شعر، شمس لنگرودی عناصر نامتعارفی به چشم نمی خورد اما خود شاعر دست به اعمال خارق العاده و دور از ذهن می زند که این عوامل بافت این شعر را سوررئال و خیال انگیز می کند.

آسان است برای برای من / که خیابان‌ها را تا کنم / در چمدانی بگذارم /  
از همین ابتدا مرد گرایانه بودن شعر کاملاً بارز است. غروری ناشی از قدرت. من می توانم و برایم آسان است. قادر هستم حتی اگر که بخواهم خیابان‌ها را تا کنم و در چمدانم جای دهم. برای شاعر همه چیز آسان است زیرا در دالان‌های تودرتوی ذهنش، ایمان دارد که قادر است و می تواند.

### که صدای باران را به جز تو کسی نشنود

این بیت شاهد خوبی است برای ویژگی یک مرد آن هم از نوع شرقی، زیرا غیرت نسبت به معشوق و انحصاری کردن آن خاصیت اینگونه جنس است. تا جایی که حتی شنیدن صدای باران را منحصر می کند فقط برای معشوق خودش هر چند که به ظاهر منظور شاعر انحصاری کردن زیبایی هاست برای معشوق اما به هر حال در این انحصار خود معشوق هم به نوعی محصور است.

آسان است به درخت انار بگویم / انارش را خود به خانه‌ی من آورد / شاعرسعی دارد ابزار و وسایل آسایش و رفاه را برای معشوق کاملاً مهیا سازد.







اما غاده آن قدر به معشوق تقدس می‌بخشد و عشق او را به قدری توانا می‌انگارد که باعث می‌شود در هنگام نوشتن نام معشوق، کاغذش به دریا مبدل شود. ((آنگاه که درباره‌ی تو می‌نویسم / کاغذم دریا می‌شود و حروفم پرندگان سپید نوروزی / که بر فراز پهنه‌ی آب به پرواز در می‌آیند. (غم نامه‌ای برای یاسمن‌ها ص ۴۱)

در اشعار غاده خیانت، دورویی، دروغ و جدایی عناصری هستند که در معشوقش خلاصه شده است و در فرهنگ عرب حضوری دائمی دارند (دوست می‌دارم، خیانت‌های را / که به من روا می‌داری / زیرا تأیید می‌کند که زنده‌ای / و از دروغ و نقاب پوشیدن ناتوان (ابدیت، لحظه عشق، ص ۲۶). اما در اشعار شمس اینگونه مؤلفه‌ها کم‌تر به چشم می‌خورد زیرا رابطه عاشقانه‌ی او با معشوق بسیار زیباست و همین امر باعث می‌شود که گله مندی او از معشوق حضوری نداشته باشد و سراسر سپاسگذاری و رضایت است زیرا هم اوست که به شاعر رنگ روح زندگی را بخشیده است.

می‌آیی و چون چاقویی روزم را دو نیم می‌کنی / نیمی بهار هلهله زن طوفان‌های سرخوش / نیمی که نیامده بودی هنوز بوی نان کپک زده را می‌دهد / ای زن / پرنده‌ی معتکف در روحم / انگور رهایی بخش نور خنک شده / ای زمین.... (مجموعه اشعار شمس، ۵۳ ترانه عاشقانه، ص ۵۹۵)

### نمونه‌ای دیگر:

زیبا نبود زندگی / و به مرگ چیزی نمی‌گفتم مبادا بگریزد و بر نگردد / ثانیه‌ها با کفشی فقیرانه از کنارم می‌گذشتند / عمر / استخوان شکسته در گلو مانده بود / زیبا نبود زندگی / تو زیبا کردی / و من دیدم مرگ را که بر نک پا به تاریکی می‌گریخت / موشی کور ژنده / با تله موشی دنبالش. (مجموعه اشعار شمس لنگرودی، پنجاه و سه ترانه‌ی عاشقانه، ص ۶۱۵)





### منابع

- ۱- آذری، م، پیامهای فریدریش نیچه، انتشارات امید مهر (۱۳۸۸) چاپ اول
- ۲- السمان، غاده، رسائل الحسين الى الحسين، ترجمه عبدالحسین فرزاد، نشر چشمه (۱۹۶۶)، چاپ سوم، تهران
- ۳- السمان، غاده، الابدیه لحظه حب، ترجمه عبدالحسین فرزاد، نشر چشمه (۱۹۹۹)، چاپ دوم، تهران
- ۴- السمان، غاده، در بند کردن رنگین کمان، ترجمه عبدالحسین فرزاد، نشر چشمه (۱۳۷۸)، چاپ دوم، تهران
- ۵- باژن، کیوان، تاریخ شفاهی ادبیات معاصر (ویژه شمس لنگرودی) نشر ثالث (۱۳۹۰)، چاپ دوم، تهران
- ۶- ترابی، علی اکبر جامعه شناسی و ادبیات شعر نو، انتشارات نوبل (۱۳۷۰)، چاپ اول، تبریز
- ۷- خزائل، حسن، فرهنگ ادبیات جهان، نشر کلبه، ج چهارم (۱۳۸۴)، چاپ اول، تهران
- ۸- سپهری، سهراب، هشت کتاب، انتشارات طهوری (۱۳۶۶)، چاپ ششم، تهران
- ۹- شمس لنگرودی، مجموعه اشعار، انتشارات نگاه، (۱۳۹۰) چاپ دوم، تهران
- ۱۰- رویایی، یدالله، گزیده اشعار، نشر مروارید (۱۳۸۷)، چاپ سوم، تهران
- ۱۱- مجله راه کمال، ویژه شمس لنگرودی، مهرماه (۱۳۹۰)، شماره ۵۰
- ۱۲- کاظمی، آزاده، هیچ کس از فردایش بامن سخن نگفت، انتشارات نگاه (۱۳۸۸)، چاپ اول، تهران
- ۱۳- فرزاد، عبدالحسین، شعر پویا عرب، نشر مروارید (۱۳۸۰) چاپ اول، تهران
- ۱۴- مدنی، نسرین، در کوچه‌های خاکی معصومیت، نشر چشمه (۱۳۸۵)، چاپ اول، تهران
- ۱۵- نیچه، فردریش، ترجمه محمد، کمالی زاده، نشر قلم (۱۳۸۷)، چاپ اول، تهران
- ۱۶- معقولی، مژگان، بازتاب زندگی نا تمام، انتشارات آهنگ دیگر (۱۳۸۵)، چاپ اول، تهران
- ۱۷- دو ماهنامه ادبی شوکران، مرداد ماه (۱۳۹۰)، تهران، شماره ۴۱
- ۱۸- فصل نامه تخصصی گوهران، ویژه شمس لنگرودی (۱۳۸۷)، شماره ۱۹ و ۲۰
- ۱۹- مجله راه کمال، ویژه شمس لنگرودی، مهر ماه (۱۳۹۰)، شماره ۵۰
- ۲۰- هفته نامه چهل چراغ، بهار رهنما، آذرماه (۱۳۹۰)، شماره ۴۵۱، تهران